



Studying the Argument of the Exegetes Opposed to the View of Delegation of Legislation to the Holy Prophet

(peace be upon him and his household)

Negin Alizadeh¹

Received: 2022 Oct 6 | Received in revised form: 2022 Jun 21 | Accepted: 2022 Aug 30 | Published: 2023 Jun 22

Abstract

Delegating legislation to the Holy Prophet (peace be upon him and his household) refers to God giving the power to set religious laws to the Prophet. Some exegetes among the Shiites and Sunnis oppose this view under some verses such as verses that explain remembrance (*dhikr*), attribute laws only to God, and verse four of the *al-Najm* Chapter. The present research studies the views of this group of exegetes using a descriptive and content analysis method and has replied to the question of where the role of the Prophet is in the legislation of religious law. Findings show that the arguments of the abovementioned exegetes in this opposition are incomplete because according to the logical rule that states “to affirm a truth does not mean to deny other (as yet) unaffirmed truths,” that the Prophet is one who explains and clarifies matters (*mubayyin*) does not refute his possession of the right to legislate religious laws. Both religious and existential legislation is essentially specific to God, the Exalted, but this does not contradict the delegation of legislation with the permission of God and secondarily to the Prophet (peace be upon him and his household). Moreover, legislative authority has been stipulated and can be proven for him in limited instances through arguments such as the verses of *fay'* (spoils of war), the judgment of God and the Prophet, the obligation of obedience to God and the Prophet, and attributing prohibitions to God and the Prophet as well as authentic narrations regarding delegation of legislation to the Prophet, reliable narrations (in terms of narrators) that consider the source of legislation as the Quran and conduct of the Infallibles, and instances of the Prophet's legislation in historical narrative sources, and the absoluteness of the verse, “*it is just a revelation that is revealed [to him]*,” [53: 4] (Qarai translation) – if one accepts its absoluteness and generality.



Keywords: delegation, legislation, delegation of legislation, legislation of the Holy Prophet, juristic deduction of the Prophet..

¹ PhD in Comparative Interpretation; and the lecturer of the Department of Education, Faculty of Theology, Hazrat Masoumeh Campus, Farhangian University, Qom, Iran | n.Alizadeh@stu.qom.ac.ir. ORCID ID: [0000-0002-6759-9957](https://orcid.org/0000-0002-6759-9957)

Alizadeh, N. (2022) Studying the Argument of the Exegetes Opposed to the View of Delegation of Legislation to the Holy Prophet. *Comparative Interpretation Research*, 9 (17). 76-105 . Doi: <https://doi.org/10.22091/PTT.2023.8619.216>.

بررسی دلایل مفسران مخالف با دیدگاه تفویض تشریع به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

نگین علیزاده *

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۳/۲۶ | تاریخ اصلاح: ۱۴۰۱/۰۶/۰۵ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۷/۲۶ | تاریخ انتشار:

چکیده

تفویض تشریع به پیامبر اکرم (ص)، به معنای دادن اختیار جعل احکام شرعی از جانب خداوند متعال به ایشان است. برخی از مفسران فریقین، ذیل آیاتی نظیر تبیین ذکر، اختصاص حکم به خداوند و آیه ۴ سوره نجم، با دیدگاه یادشده مخالفت نموده‌اند. تحقیق حاضر، آراء این دسته از مفسران را به روش توصیفی و تحلیل محتوا، بررسی کرده و به این سؤال پاسخ داده که نقش پیامبر (ص) در تشریع کجاست؟ یافته‌ها نشان می‌دهد که دلایل مفسران یادشده در این مخالفت، تمام نیست؛ زیرا طبق قاعده منطقی «اثبات شیء نفی ماعدا نمی‌کند»، مبین بودن پیامبر (ص)، برخورداری ایشان را از حق تشریع نفی نمی‌کند. حکم تشریعی و تکوینی نیز به صورت بالذات مختص خداوند سبحان است و منافاتی با تفویض حکم همراه با اذن خداوند و به صورت تبعی به پیامبر (ص) ندارد. افزون بر آن، با دلایلی نظیر آیات فیء، قضای خدا و رسول (ص) وجوب اطاعت از خدا و پیامبر (ص) و نسبت دادن تحریم به خدا و پیامبر (ص) و نیز روایات معتبر تفویض و روایات صحیح السندی که مصدر تشریع را کتاب و سنت می‌دانند و مصادیق تشریعات ایشان در مصادر تاریخی روایی، اطلاق آیه «إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَى» -در صورت پذیرش اطلاق و عمومیت آن- قید خورده و می‌توان اختیار تشریع را در موارد محدودی برای ایشان ثابت دانست.



واژگان کلیدی: تفویض، تشریع، تفویض تشریع، تشریع پیامبر (ص) اجتهاد پیامبر صلی الله علیه و آله.

* دکترای تفسیر تطبیقی؛ و مدرس گروه معارف دانشکده الهیات پردیس حضرت معصومه (س)، دانشگاه فرهنگیان قم، قم، ایران | n.Alizadeh@stu.qom.ac.ir

مقدمه و بیان مسأله

موضوع تفویض برخی از امور تکوینی و تشریعی از جانب خداوند متعال به بندگانش، از دیرباز در میان دانشمندان اسلامی بسیار بحث‌برانگیز و چالشی بوده و برخی از آنان، انتقادات فراوانی به آن داشته‌اند. فقها، متکلمان، اصولیان، مفسران و محدثان، از زوایای مختلفی به بحث موردنظر پرداخته‌اند که بررسی‌ها، نقدها و تحلیل‌هایشان درخور توجه و شایسته قدردانی است. در کتبی نظیر بصائر الدرجات، نگاشته مرحوم صفار (۱۴۰۴ ق، ص ۳۷۸-۳۸۳)، اصول کافی اثر تفته‌الاسلام کلینی (۱۴۰۷ ق، ج ۱، ص ۲۶۵-۲۶۸)، تفسیر احکام القرآن اثر احمد جصاص (۱۴۱۵ ق، ج ۳، ص ۲۴۶)، الذریعة إلى اصول الشریعة اثر شریف مرتضی علم الهدی (۱۳۷۶ ق، ج ۱، ص ۴۶۰)؛ تفسیر المیزان اثر علامه طباطبائی (۱۳۷۴ ق، ج ۴، ص ۳۸۸؛ ج ۱۶، ص ۳۲۱؛ ج ۱۹، ص ۲۱۰)؛ بخش «اصول عقاید» در مجموعه آثار شهید مطهری (۱۳۷۵ ق، ج ۴، ص ۸۴۳)؛ تفسیر اطبیب البیان فی تفسیر القرآن، اثر عبدالحسین طیب (۱۳۷۸ ق، ج ۴، ص ۱۹۳)؛ بحوث فقهیه هامة، نگاشته آیت‌الله مکارم شیرازی (۱۴۲۲ ق، ص ۵۳۵)؛ کلیات فی علم الرجال، از آیت‌الله سبحانی (۱۴۱۴ ق، ص ۳۶۱)؛ تفسیر تسنیم، از آیت‌الله جوادی آملی (۱۳۸۹ ق، ج ۱۱، ص ۱۰۱؛ ج ۱۷، ص ۶۰۸؛ ج ۱۹، ص ۲۷۳) و مبانی کلامی امامیه در تفسیر قرآن با رویکرد نقادانه به آرای ذهبی، عسال و رومی، از دکتر علی راد (۱۳۹۰ ق، ص ۳۵۷)، مباحثی در این زمینه نوشته شده است.

گستره وسیع کاربردهای تفویض و پدیدار گشتن گروه‌های افراطی و تفریطی، مانند فرقه‌های غلات و مفوضه^۱، به فرورفتن هر چه بیشتر دیدگاه تفویض در هاله‌ای از ابهام دامن زده و شبهاتی را در این زمینه ایجاد کرده است. موضوع تفویض تشریع به پیامبر (ص) نیز با چالش‌های فراوانی روبه‌روست و اگر به‌درستی تبیین نشود می‌تواند شبهاتی در این زمینه ایجاد کرده، به انحرافات عقیدتی از جمله شرک بینجامد. بر این اساس، از یک‌سو در جهت رفع افراط و تفریط از دیدگاه موردبحث و از سوی دیگر در جهت پاسخ به شبهات باید موضوع تفویض تشریع به‌درستی تبیین و تفسیر گردد.

اخیراً پژوهش‌هایی نظیر «خلق عظیم و تفویض دین، مقالات و بررسی‌ها» اثر فتح‌الله نجار زادگان (۱۳۸۶)، «تشریع نبوی در قرآن و سنت» از شعبان حق‌پرست (۱۳۸۶)، «تفویض

دین، نزاعی حقیقی یا لفظی» نوشته مرتضی علیزاده نجار (۱۳۹۲) و «واکاوی سندی و دلالتی روایات تفویض تشریع به پیامبر اکرم (ص) در مصادر روایی فریقین» از سید رضا مؤدب و دیگران (۱۳۹۹) در زمینه تفویض انجام شده است؛ اما تاکنون دلایل مفسران فریقین مخالف با دیدگاه "تفویض تشریع پیامبر ﷺ" ارزیابی نشده و به نظر می‌رسد تبیین و تحلیل آراء این دسته از علما و مفسران که به‌طور مستقیم به تجزیه و تحلیل کتاب و اوامر و نواهی الهی می‌پردازند، در گزینش دیدگاه درست، می‌تواند بسیار مهم و تعیین‌کننده باشد.

بدین سبب تحقیق پیش رو به دنبال ارزیابی دلایل مفسران مخالف با دیدگاه "تفویض تشریع پیامبر (ص)" است تا مشخص گردد دلایل این گروه از مفسران فریقین از چه میزان اعتبار برخوردار است و نیز جایگاه و نقش پیامبر اکرم (ص) در تبیین معارف دینی و تشریع احکام کجاست.

مفهوم‌شناسی واژگان

۱. تفویض

واژه تفویض از ریشه "ف و ض" در لغت و به معنای قرار دادن (فراہیدی، ۱۴۰۹ ق، ج ۷، ص ۶۴)، حاکم کردن کسی بر کاری (ابن منظور، ۱۴۱۴ ق، ج ۷، ص ۲۱۰؛ طریحی، ۱۳۷۵ ق، ج ۴، ص ۲۲۳) و تسلیم کردن کاری به فرد است. (راغب، ۱۴۰۴ ق، ص ۶۴۸؛ فیومی، ۱۴۱۴ ق، ج ۲، ص ۴۸۳)

تفویض در اصطلاح تحقیق حاضر به معنای واگذاری امری از جانب خداوند متعال به انسان است.

۲. تشریع

تشریع از ریشه "ش رع" و به معنای ورودی آب است (فراہیدی، ۱۴۰۹ ق، ج ۱، ص ۲۵۲). راغب واژه "شرع" را به معنای راه روشن و بدون انحراف می‌داند که استعاره‌ای برای طریق الهی است. (راغب، ۱۴۰۴ ق، ص ۴۵۰)

"تشریع" در اصطلاح دین به معنای قرار دادن احکام و قوانین توسط خداوند سبحان در کتابش (زبیدی، ۱۴۱۴ ق، ج ۱۱، ص ۲۳۷) یا توسط حضرت رسول (ص) در سنت است. (جوهری، ۱۴۲۷ ق، ج ۱، ص ۲۷)

احکام شرعی به دو بخش احکام حکومتی و احکام واقعی قابل تقسیم است. احکام واقعی نیز به دو نوع اولیه و ثانویه تقسیم می‌شوند (جواهری، ۱۴۲۷ ق، ج ۱، ص ۲۷). در تحقیق پیش رو، مراد از تشریع، جعل احکام واقعی اعم از اولیه و ثانویه است. بر این مبنا، تفویض تشریع به معنای واگذاری اختیارات تشریع از جانب خداوند به ایشان است. در ادامه دلایل مفسرانی که با دیدگاه تفویض تشریع به پیامبر اکرم (ص) مخالف هستند بررسی و ارزیابی می‌گردد:

ارزیابی دلایل مفسران مخالف با تفویض تشریع به پیامبر ﷺ

برخی از مفسران در مخالفت با دیدگاه تفویض تشریع پیامبر (ص) دلایلی همچون: مبین بودن حضرت رسول حکم کردن پیامبر (ص) بر اساس آموزه‌های الهی، اختصاص حکم به خداوند متعال، عدم استقلال پیامبر (ص) در امور، وحی بودن تمام سخنان ایشان و ... را اقامه نموده‌اند که به ارزیابی آن‌ها پرداخته می‌شود:

۱. مبین بودن پیامبر ﷺ

آیه (وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ) (نحل/۴۴)، از آیاتی است که مفسران مخالف با تفویض تشریع پیامبر (ص) به آن استناد نموده، بیان می‌دارند پیامبر (ص) صرفاً مبین بوده است. (جواد آملی، ۱۳۷۴، ص ۱۰۸-۱۱۱؛ ملکی، ۱۴۱۴ ق، ج ۳، ص ۲۰۴؛ بغدادی، ۱۴۱۵ ق، ج ۳، ص ۷۹؛ مغنیه، بی‌تا، ص ۳۵۱؛ مطهری، ۱۳۷۵، ج ۴، ص ۸۴۳ و ۱۳۸۴، ج ۲۰، ص ۱۳۵؛ ج ۲۱، ص ۱۲۰-۱۲۴؛ صادقی تهرانی، ۱۳۶۵، ج ۱۰، ص ۲۹۹)

بررسی

"تبیین" از بیان به معنای کشف و شناساندن است (فراهیدی، ۱۴۰۹ ق، ج ۸، ص ۳۷۹) و به شرح مجمل و مبهم در کلام نیز گفته می‌شود (راغب، ۱۴۰۴ ق، ص ۱۵۸). اغلب مفسران فریقین عبارت "تبیین ما نُزِّلَ" را عام دانسته‌اند. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۲، ص ۲۶۰؛ طوسی، ۱۳۸۸ ق، ج ۶، ص ۳۵۸؛ ابن عاشور، ۱۳۸۴ ق، ج ۱۳، ص ۱۳۱-۱۳۲؛ آلوسی، ۱۴۰۵ ق، ج ۷، ص ۳۸۹)

به عبارت دیگر می‌توان گفت: حضرت رسول (ص) علاوه بر تبیین مجملات و احکام قرآن، تبیین چیزی بیش از احکام قرآن را نیز عهده‌دار بودند. برخی از مفسران مواردی مانند تحریم نکاح عمه و خاله همسر انسان [که هنوز همسر اوست] را از موارد شمول تبیینات پیامبر (ص) دانسته‌اند که خارج از تبیین احکام قرآنی است. (قرطبی، ۱۴۰۵ ق، ج ۱۰، ص ۱۰۹)

به نظر می‌رسد طبق قاعده منطقی «اثبات شیء، نفی ماعدا نمی‌کند»، اثبات مبین بودن حضرت رسول (ص) دلیل بر نفی برخورداری ایشان از حق تشریع نیست؛ به عبارت دیگر، بی‌شک پیامبر اکرم (ص) مقام تبیین‌گری را داشتند اما نمی‌توان نقش ایشان را به‌طور قطع به مقام تبیین محدود نمود و عدم برخورداری ایشان را از حق تشریع نتیجه گرفت. آیه مورد بحث نیز در اینجا از بیان برخورداری یا عدم برخورداری آن حضرت از حق تشریع ساکت است.

از سوی دیگر، با توجه به ذو وجوه بودن قرآن کریم،^۲ ضرورت رجوع به روایات معتبر برای پی بردن به جایگاه حضرت رسول ﷺ در امر تشریع بیش از پیش آشکار می‌شود. بر این اساس، با رجوع به روایات معتبر می‌توان برخورداری یا عدم برخورداری ایشان را از حق تشریع بررسی کرد. روایات را در این زمینه به سه دسته می‌توان تقسیم کرد:

الف) روایات حاکی از مصدر تشریع بودن کتاب و سنت

۱. در روایت صحیح‌السندی (مجلسی، ۱۴۰۴ ق، ج ۱، ص ۲۰۴) از امامان صادق و کاظم (ع) آمده است: «هیچ چیزی نیست جز آن که در کتاب یا سنت آمده است». (صفار، ۱۴۰۴ ق، ۳۰۲؛ کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۱، ص ۵۹؛ ج ۴، ص ۶۲؛ مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۲، ص ۳۰۴)
۲. از یکی از یاران امام صادق (ص) نقل شده که به امام عرضه داشتیم: □ «امام با چه چیزی فتوا می‌دهد؟» فرمود: □ «با کتاب». گفتم: «اگر در کتاب نباشد؟» فرمود: «با سنت». عرض کردم: «اگر در کتاب و سنت نباشد؟» فرمود: □ «چیزی نیست مگر این که در کتاب و سنت آمده است». (صفار، ۱۴۰۴ ق، ص ۳۸۷؛ و برای مطالعه بیشتر در این زمینه نک. همان، ص ۳۰۰؛ کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۱، ص ۶۲)

(ب) مصادیق تشریعات حضرت رسول (ص) در مصادر تاریخی-روایی

۱. امام صادق (ص) می‌فرمایند: «خداوند (صید در) مکه را حرام نمود و پیامبر (ص) (صید در) مدینه را؛ پس خدا به او اجازه داد». (صفار، ۱۴۰۴ ق، ص ۳۸۱؛ کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۴، ص ۵۶۳)

۲. امام صادق (ص) فرمودند: «خداوند در سال روزه ماه رمضان را واجب کرد و پیامبر (ص) روزه شعبان و سه روز از هرماه را که دو برابر روزه واجب است سنت نهاد؛ پس خداوند عز و جل آن را اجازه داد». (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۱، ص ۲۶۶)

و نیز فرمودند: «خداوند تنها شراب انگور را حرام کرد و پیامبر (ص) هر شراب مست‌کننده را حرام کرد؛ پس خداوند تمام این‌ها را برای او اجازه داد». (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۱، ص ۲۶۶؛ مالک، ۱۴۰۷ ق، ج ۱، ص ۱۰۵؛ بخاری، ۱۳۸۷ ق، ج ۴، ص ۹۱)
روایت فوق، حضرت رسول (ص) را در تحریم مست‌کننده‌ها دارای اختیارات دانسته، به گونه‌ای که این تحریم، با رخصت خداوند متعال همراه است.

۳. و نیز فرمودند: «خداوند وجوب نماز را نازل فرمود و پیامبر (ص) زمان آن را تعیین نمود؛ پس خداوند آن را برای پیامبر (ص) اجازه فرمود». (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۱، ص ۲۶۵)
در روایت فوق نیز به طولی بودن تشریعات پیامبر (ص) در راستای اراده خداوند متعال اشاره شده است.

۴. و فرمودند: «خداوند یک شست‌وشو در وضو را واجب نمود و پیامبر (ص) شست‌وشوی دوم را قرار داد». (ابن بابویه، ۱۴۱۳ ق، ج ۱، ص ۳۸)

۵. از زراره و محمد بن مسلم نقل شده است که از امام باقر (ص) درباره کم و کیف نماز مسافر سؤال کردند؛ ایشان فرمودند: «تقصیر نماز مسافر را پیامبر (ص) قرار داده است... همه نمازها در سفر دور کعتی می‌شوند مگر نماز مغرب که در آن قصری نیست و پیامبر (ص) در سفر و حضر سه رکعت می‌خواندند». (عیاشی، ۱۳۸۰ ق، ج ۱، ص ۲۷۱؛ ابن بابویه، ۱۴۱۳ ق، ج ۱، ص ۴۳۴؛ شبیه مضمون روایت یادشده در مصادر روایی-تفسیری اهل سنت نیز آمده است؛ نک. احمد بن حنبل، ۲۰۰۵ م، ج ۱، ص ۳۶۸؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ ق، ج ۱۱، ص ۲۰۰)

روایات دیگری نظیر روایات «تحریم روزه‌های اعیاد فطر و قربان» (مالک، ۱۴۰۷ ق، ج ۲، ص ۲۵۰)، «اختیار پیامبر (ص) در ایجاب مسواک زدن برای هر نماز در صورت عدم

سختی امت» (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۳، ص ۲۲؛ مالک، ۱۴۰۷ ق، ج ۱، ص ۱۱۵؛ بخاری، ۱۳۸۷ ق، ج ۲، ص ۳۵۳)، «ایجاب صدقه عید فطر» (بخاری، ۱۳۸۷ ق، ج ۶، ص ۴۱؛ مسلم، ۱۹۷۲ م، ج ۲، ص ۶۷۷؛ بیهقی، ۱۴۱۶ ق، ج ۴، ص ۲۷۳؛ ماردینی، ۱۳۴۴ ق، ج ۲، ص ۶۶؛ کرمانی، ۱۳۵۶ ق، ج ۸، ص ۵۳) و «تحریم صید در مدینه» (صفار، ۱۴۰۴ ق، ص ۳۸۱؛ کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۴، ص ۵۶۳) نیز در مصادر فریقین وجود دارد که نشان‌دهنده برخوردار بودن حضرت رسول (ص) از حق تشریع است.

البته تشریعات ایشان کلیت ندارد و فقط در موارد معدود و محدودی واقع شده است؛ به همین دلیل، پیامبر اکرم در امور مهمی که پیش می‌آمد، منتظر نزول وحی الهی می‌شدند و این امر نشان‌دهنده عدم شمول تفویض تشریع به ایشان است. صاحب تفسیر نمونه نیز به معدود بودن تشریعات آن حضرت اشاره کرده است. (مکارم، ۱۴۲۶ ق، ص ۱۳۳)

با توجه به مصادیق تشریعات پیامبر (ص) می‌توان دو احتمال برای آن در نظر گرفت: یا اختیار تشریع به پیامبر (ص) تفویض نشده و ایشان بدون اذن الهی، تشریع نموده‌اند و یا اختیار تشریع به ایشان تفویض شده و آن حضرت انجام وظیفه کرده‌اند که به نظر می‌رسد احتمال اول، با خلق عظیم و عصمت آن حضرت سازگار نبوده و احتمال دوم پذیرفتنی است.

ج) روایات تفویض

در مواجهه با روایات تفویض نیز باید گفت: از مجموع دوازده روایتی که در کتاب کافی شیخ کلینی موجود است، صرفاً پنج روایت در ارتباط مستقیم با تفویض تشریع به پیامبر (ص) است که به این روایات اشاره می‌گردد:

۱. علی بن ابراهیم از پدرش از ابن ابی عمیر از عمر بن اذینه از فضیل بن یسار نقل کرده که گفت: "شنیدم امام صادق (ص) به بعضی از اصحاب قیس ماصر می‌فرمود: «همانا خدای عزوجل پیغمبرش را تربیت کرد و نیکو تربیت فرمود؛ چون تربیت او را تکمیل نمود، فرمود: "تو بر خلق عظیمی استواری" (قلم/۴)؛ سپس امر دین و امت را به او واگذار فرمود تا سیاست بندگانش را به عهده گیرد ... خدای عزوجل نمازهای پنج‌گانه را دو رکعت دو رکعت واجب ساخت تا ده رکعت شد. سپس رسول خدا (ص) به دو رکعت، دو رکعت و به مغرب یک رکعت افزود و این اضافات با واجب خدای تعالی هم‌دوش گشت؛ به‌طوری که ترک

آن‌ها جز در سفر جایز نیست و چون در نماز مغرب یک رکعت افزود، آن را در سفر و حضر بر جا گذاشت. خدای عزوجل تمام این اضافات پیغمبر را اجازه داد و نمازهای یومیه واجب هفده رکعت گشت ... و باز خدای عزوجل شراب انگور را حرام ساخت و رسول خدا (ص) هر نوشیدنی مست‌کننده‌ای را حرام کرد؛ خدا هم برای او اجازه داد". (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۱، ص ۲۶۶؛ حویزی، ۱۴۱۵ ق، ج ۵، ص ۲۸۰؛ بحرانی، ۱۴۱۶ ق، ج ۵، ص ۳۳۶)

بررسی سندی

علی بن ابراهیم بن هاشم: ثقه (نجاشی، ۱۳۶۵، ص ۲۶۰؛ طوسی، ۱۳۸۱، ص ۳۸۹؛ غضائری، ۱۴۲۲، ص ۹۵؛ حلی، ۱۴۱۷، ص ۱۰۰)؛ ابراهیم بن هاشم قمی: ممدوح (ابن داوود، ۱۳۴۲، ص ۲۰؛ حلی، ۱۴۱۷، ص ۵)؛ ابن ابی عمیر: ثقه (نجاشی، ۱۳۶۵، ص ۳۲۶؛ طوسی، ۱۴۲۰، ص ۴۰۴ و ۱۳۸۱، ص ۳۶۵؛ ابن داوود، ۱۳۴۲، ص ۲۸۷؛ حلی، ۱۴۱۷، ص ۱۴۰)؛ عمر بن اذینه: ثقه (طوسی، ۱۴۲۰، ص ۳۲۴ و ۱۳۸۱، ص ۳۳۹؛ حلی، ۱۴۱۷، ص ۲۷۸)؛ فضیل بن یسار: ثقه (نجاشی، ۱۳۶۵، ص ۳۰۹؛ کشی، ۱۴۲۴، ص ۲۱۳؛ ابن داوود، ۱۳۴۲، ص ۲۷۴؛ حلی، ۱۴۱۷، ص ۱۳۲). با توجه به مدح «ابراهیم بن هاشم»، روایت فوق حسن است؛ علامه مجلسی نیز آن را حسن دانسته است. (۱۴۰۴، ج ۳، ص ۱۴۸)

۲. محمد بن یحیی از احمد بن محمد از محمد بن سنان از اسحاق بن عمار نقل کرده که امام صادق (ص) فرمود: «خدای تبارک و تعالی پیغمبرش را تربیت نمود و چون به آنجا که خدا می‌خواست رسید، درباره او فرمود: "تو بر خلقی عظیم استواری"؛ سپس امر دینش را به او واگذاشت و فرمود: "هر چه پیامبر (ص) به شما امر کرد بپذیرید و هر چه را نهی کرد از آن پرهیزید" (حشر/۷). خداوند عزوجل سهام ارث را معین کرد و برای جد میت چیزی قرار نداد. رسول خدا (ص) یک ششم مال میت را بهره او ساخت. خدای - جل ذکره - هم این را برای او اجازه داد. برای همین است که خدای عزوجل می‌فرماید: "این است بخشش بی حساب ما، خواهی بده و خواهی نگه دار!" (ص/۳۹)». (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۱، ص ۲۶۷)

بررسی سندی

محمد بن یحیی العطار القمی: ثقه (نجاشی، ۱۳۶۵، ص ۳۵۳؛ ابن داوود، ۱۳۴۲، ص ۳۴۰؛ حلی، ۱۴۱۷، ص ۱۵۷)؛ احمد بن محمد بن زنی: ثقه (طوسی، ۱۳۸۱، ص ۳۳۲ و ۱۴۲۰، ص ۵۰؛ ابن

داوود، ۱۳۴۲، ص ۳۲؛ محمد بن سنان: ضعیف (کشی، ۱۴۲۴، ص ۳۸۹؛ نجاشی، ۱۳۶۵، ص ۳۲۸؛ طوسی، ۱۳۸۱، ص ۳۶۴ و ۱۴۲۰، ص ۴۰۶؛ غضائری، ۱۴۲۲، ص ۹۲؛ ابن داوود، ۱۳۴۲، ص ۳۱۵؛ حلی، ۱۴۱۷، ص ۲۵۱؛ اسحاق بن عمار الساباطی: ثقه (نجاشی، ۱۳۶۵، ص ۷۱؛ طوسی، ۱۴۲۰، ص ۳۹؛ ابن داوود، ۱۳۴۲، ص ۵۲؛ حلی، ۱۴۱۷، ص ۲۰۰). علامه مجلسی روایت یادشده را با عبارت «ضعیف علی المشهور، معتبر عندی»، معتبر دانسته است. (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۳، ص ۱۵۳)

۳. جابر جعفری از امام باقر (ص) نقل می کند: «خداوند به پیامبر (ص) تفویض نموده تا آنچه را حلال می کند حلال باشد و آنچه را حرام می کند حرام باشد؛ و فرمود: "هر چه پیامبر (ص) به شما امر کرد بگیرید و هر چه را نهی کرد از آن پرهیزید"». (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۷، ص ۱۱؛ عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۱۹۷؛ بحرانی، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۳۱۴؛ حویزی، ۱۴۱۵، ج ۵، ص ۲۸۴)

بررسی سندی

جابر بن یزید جعفری کوفی: ضعیف (نجاشی، ۱۳۶۵، ص ۱۲۸). آیت الله خویی نیز جابر را ضعیف دانسته اما گفته ابن غضائری، جابر را ثقه دانسته (خویی، ۱۳۹۰، ج ۴، ص ۲۰)؛ درحالی که از ابن غضائری صرفاً عبارت «يعرف حديثه تارة و ينكر اخرى و أكثره تخليط مما يرويه عن جابر و أمره مظلم» درباره جابر آمده و توثیقی درباره او یافت نشد. (غضائری، ۱۴۲۲، ص ۵۰)

با توجه به تصریح برخی از علما مبنی بر سرآمد بودن نجاشی در میان رجال شیعه (نک. نوری، ۱۳۸۲، ج ۳، ص ۵۰۱)، به نظر می رسد روایت مورد بحث، ضعیف است. هر چند شیخ طوسی (۱۴۲۰، ص ۱۱۶)، کشی (۱۴۲۴، ص ۱۹۲) و ابن داوود (۱۳۴۲، ص ۴۳۳ و ۵۴۶)، جابر را ممدوح دانسته اند که بر این مبنا حدیث فوق، حسن است.

۴. محمد بن عبد الجبار از برقی، از فضاله، از ربیع، از قاسم بن محمد نقل می کند که گفت: «خداوند پیامبرش را به نیکویی ادب آموخت؛ سپس فرمود: "عفو را پیشه کن و به نیکی فرمان ده و از جاهلان اعراض کن!"» (اعراف/۱۹۹) و زمانی که این گونه شد، فرمود: "تو بر خلق عظیمی استواری" (قلم/۴) و امر دین را به او تفویض نمود و فرمود: "آنچه را که پیامبر

(ص) به شما داد، بگیری و از هر چه نهی کرد، اجتناب کنید!" (حشر/۷)؛ پس خداوند تنها شراب انگور را حرام کرد و پیامبر (ص) هر چیزی را که موجب مستی شود، حرام فرمود؛ پس خداوند این حکم را پذیرفت و بهشت را بر خدا ضمانت می‌کرد؛ پس خداوند آن را برای او جایز ساخت و واجبات را ذکر کرد درحالی که برای جد (میت) سهمی نبود پس رسول خدا (ص) سهمی برای او معین نمود و خداوند به او این اجازه را داد و به هیچ کس از پیامبران به جز رسول خدا (ص) این امر را واگذار نکرده است». (صفار، ۱۴۰۴ ق، ص ۳۷۸؛ بحرانی، ۱۴۱۶ ق، ج ۵، ص ۳۳۸؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵ ق، ج ۵، ص ۱۵۶)

بررسی سندی

محمد بن عبد الجبار: ثقه (طوسی، ۱۳۸۱، ص ۳۹۱؛ ابن داوود، ۱۳۴۲، ص ۲۸۷؛ حلی، ۱۴۱۷، ص ۱۴۲)؛ احمد بن محمد بن خالد برقی: ثقه (نجاشی، ۱۳۶۵، ص ۷۶؛ غضائری، ۱۴۲۲، ص ۹۳؛ طوسی، ۱۳۸۱، ص ۳۷۷)؛ فضال بن ایوب الازدی: ثقه (نجاشی، ۱۳۶۵، ص ۳۱۰؛ طوسی، ۱۳۸۱، ص ۳۴۲؛ حلی، ۱۴۱۷، ص ۱۳۳)؛ ربیع بن عبدالله: ثقه (نجاشی، ۱۳۶۵، ص ۱۶۷؛ کشی، ۱۴۲۴، ص ۳۶۲؛ ابن داوود، ۱۳۴۲، ص ۱۵۱)؛ قاسم بن محمد: ممدوح (طوسی، ۱۳۸۱، ص ۱۱۹؛ ابن داوود، ۱۳۴۲، ص ۲۷۶). با توجه به مدح فرد اخیر به نظر می‌رسد روایت فوق، حسن است.

۵. یعقوب بن یزید از محمد بن ابراهیم بن عبد الحمید از قاسم بن محمد از امام صادق (ص) آورده است که فرمود: «خداوند تعالی، پیامبرش را به احسن وجه تربیت نمود؛ سپس فرمود: "عفو را پیشه کن و به نیکی فرمان ده و از جاهلان اعراض کن!" (اعراف/۱۹۹)؛ پس زمانی که آن گونه شد، آیه "تو بر خلق عظیمی هستی" (قلم/۴) را نازل کرد و امر دین را به او تفویض نمود و فرمود: "هر چه را پیامبر (ص) داد، بگیری و از هر چه نهی فرمود، اجتناب کنید!" (حشر/۷)؛ پس خداوند شراب را حرام نمود و رسول خدا (ص) هر نوشیدنی مست‌کننده را تحریم نمود و خداوند به او اجازه داد و به کس دیگری از انبیا، تفویض نفرموده است». (حویزی، ۱۴۱۵ ق، ج ۵، ص ۲۸۳؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۸ ق، ج ۱۳، ص ۱۷۱؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵ ق، ج ۵، ص ۱۵۶)

بررسی

يعقوب بن يزيد الانباري: ثقه (نجاشي، ۱۳۶۵، ص ۴۵۰؛ ابن داوود، ۱۳۴۲، ص ۳۷۹؛ حلی، ۱۴۱۷، ص ۱۸۶)؛ محمد بن ابراهيم: ممدوح (طوسی، ۱۳۸۱، ص ۲۷۳)؛ قاسم بن محمد: همان گونه که در روایت چهارم گذشت ممدوح است؛ بنابراین، با توجه به ممدوح بودن برخی از راویان، روایت فوق، حسن است.

بررسی اسناد روایات پنج گانه مذکور بدین شکل است:

شماره حدیث	اتصال سند	بررسی رجال
۱	مسند	حسن
۲	مسند	ضعیف؛ اما معتبر نزد مجلسی
۳	مسند	ضعیف نزد نجاشی؛ اما حسن نزد طوسی، کشی و ابن داوود
۴	مسند	حسن
۵	مسند	حسن

هم چنان که مشاهده می شود، اغلب روایات یادشده، از لحاظ سندی از اعتبار برخوردارند و به نظر می رسد با توجه به کثرت راویان ثقه در اسناد احادیث یادشده، می توان گفت: پیامبر اکرم (ص) در عین مبین بودن، در موارد معدود از حق تشریع نیز برخوردار بوده اند و اختیاردار بودن در هر دو حیطه تبیین و تشریع، باهم تهافتی ندارد.

۲. حکم نمودن پیامبر اکرم (ص) بر اساس آموزه های الهی

برخی از مفسران با استناد به آیه (اَنَا أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ) (نساء/۱۰۵)، بیان می دارند که پیامبر اکرم (ص) همواره با نص وحی، بین مردم حکم می نمودند و این گونه نیست که خداوند متعال امری از تکوین و تشریع را به حضرت رسول (ص) تفویض کرده باشد. (سبزواری، ۱۴۰۹، ج ۸، ص ۳۰۹؛ طیب، ۱۳۷۸، ج ۴، ص ۱۹۳؛ صادقی تهرانی، ۱۳۶۵، ج ۷، ص ۳۲۲)

بررسی

"حکم" در لغت به معنای منع برای اصلاح است (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۳، ص ۶۶؛ راغب، ۱۴۰۴، ص ۲۴۸)؛ به عبارت دیگر، مراد از "لتحكم"، داوری کردن؛ و مراد از "بما أراک الله"، تعلیم وحی الهی است - چه به صورت قرآن و چه غیر آن. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۵، ص

۷۱؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ ق، ج ۱۱، ص ۲۱۲؛ ابوحیان، ۱۴۲۰ ق، ج ۴، ص ۵۶؛ زحیلی، ۱۴۱۸ ق، ج ۵، ص ۲۵۹

آیه شریفه با توجه به شأن نزول آن، در مورد امر به قضاوت و داوری پیامبر اکرم (ص) بین یهودیان و منافقان است (سیوطی، ۱۴۰۴ ق، ج ۲، ص ۲۱۶؛ بحرانی، ۱۴۱۶ ق، ج ۲، ص ۱۷۰)؛ بر این اساس، به نظر می‌رسد آیه شریفه ارتباطی به تشریع پیامبر (ص) ندارد؛ هرچند اگر مراد از "حکم کردن پیامبر (ص)"، جعل حکم شرعی نیز در نظر گرفته شود، به نظر می‌رسد هیچ منافاتی با تفویض تشریع به ایشان ندارد؛ زیرا حضرت رسول (ص) در جعل احکام شرعی نیز آموزه‌های قرآنی و غیر قرآنی خویش را در نظر گرفته و در طول مشیت الهی اقدام به تشریع فرموده‌اند.

افزون بر آن، به نظر می‌رسد با استناد به برخی از آیات نظیر آیه فیء: ﴿وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا﴾ (حشر/۷)، می‌توان تفویض را برای پیامبر اکرم (ص) ثابت دانست و بیان داشت که خداوند متعال، اذن تشریع برخی از احکام دین را به رسول خویش داده است و هر حکمی که ایشان جعل کرده، در طول اراده حضرت حق بوده و مستقل از او نیست؛ همان‌طور که مفسرانی از فریقین بر این باورند. (برای نمونه نک. طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۹، ص ۲۱۰؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۹، ص ۳۹۲؛ طالقانی، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۲۵۷؛ جصاص، ۱۴۱۵ ق، ج ۳، ص ۲۴۶؛ ابن عاشور، ۱۳۸۴ ق، ج ۲۸، ص ۷۷؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۸ ق، ج ۱۳، ص ۱۶۶)

علامه طباطبایی در این باره می‌نویسد:

«معلوم است که هر حکمی که رسول خدا (ص) تشریع کند به اذن خدا می‌کند؛ هم چنان که آیات ﴿وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ﴾ (توبه/۲۹) و ﴿وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا﴾ (حشر/۷)، به آن اشاره دارند و معلوم است که منظور از عبارت "مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ" به قرینه جمله "وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ" این است که هر چه که رسول (ص) شما را بدان امر کرده است؛ بنابراین باید آنچه را که رسول (ص) واجب کرده امتثال کرد و از هر چه که نهی کرده، منتهی شد و همچنین از هر حکمی که کرده و هر قضایی که رانده؛ پس به حکم

این آیه، آنچه که خدا و رسولش تشریع کرده‌اند و هر قضایی که رانده‌اند، پیروی‌اش بر فرد امت واجب است». (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۹۳)

آیت‌الله معرفت نیز معتقد است که پیامبر (ص) تنها مبلغ شریعت نبوده، بلکه مشرّع نیز بوده است؛ البته پایه تبلیغ را وحی، و پایه تشریع را بینشی می‌داند که خداوند به او داده بود؛ به طوری که این دو از یک منبع سرچشمه گرفته بودند و هرگز خواسته‌های شخص پیامبر (ص) مطرح نبوده است. (معرفت، ۱۳۸۴، ص ۲۱ و ۱۳۷۷، ص ۱۵۱)

شعراوی از مفسران اهل سنت نیز وظیفه پیامبر اکرم (ص) را در دو ناحیه تبلیغ و تشریع دانسته و معتقد است: «هر حکمی که از ناحیه خداوند متعال تشریع نشده باشد، پیامبر (ص) تشریع فرموده و تشریع آن جناب از جانب خویش و بدون اذن الهی نبوده بلکه از سوی خداوند تعالی به ایشان تفویض شده است». (شعراوی، ۱۴۱۱ ق، ج ۱۰، ص ۶۰۱۴)

آیه ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ﴾ (نساء/۵۹)، از دیگر آیاتی است که می‌توان در پاسخ به مفسران مخالف با دیدگاه تفویض به پیامبر ﷺ به آن استدلال نمود. تکرار فعل "اطيعوا" در آیه شریفه، نشان‌دهنده عدم یکسانی احکام و اوامر خداوند و حضرت رسول (ص) است؛ هرچند احکام رسول (ص) در طول احکام الهی و هماهنگ با آن‌هاست.

علامه طباطبایی نیز ذیل آیه شریفه، وجوب اطاعت از رسول خدا (ص) را در دو ناحیه می‌داند: یکی در ناحیه احکامی که به وسیله وحی بیان می‌کند و دیگر در احکامی که خودش به عنوان نظریه و رأی صادر می‌نماید. مفسر یادشده تأکید می‌نماید که غیر از خدا و رسول او کسی اختیار تشریع حکم را ندارد. او در ادامه، تکرار کلمه "اطيعوا" را دلیل بر این می‌داند که اطاعت خدا یک نحوه اطاعت است و اطاعت رسول (ص) یک نحوه دیگر؛ و اگر اطاعت خدا و رسول تنها در احکامی واجب می‌بود که به وسیله وحی بیان شده، کافی بود بفرماید: "أَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ" ولی چنین نکرد و کلمه "اطيعوا" را دوباره آورد. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۳۸۸-۴۰۰)

مرحوم طبرسی نیز وجه تکرار فعل "اطیعوا" را مبالغه‌ای می‌داند که در بیان مطلب است تا جلو پاره‌ای از توهّمات گرفته شود و کسی نپندارد که اطاعت پیامبر(ص) صرفاً مخصوص دستورهای قرآن است. (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۱۰۰)

۳. اختصاص حکم به خداوند متعال

برخی از مفسران، مراد از حکم را در آیه ﴿إِنِ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ﴾ (یوسف/۴۰)، حکم تشریعی به معنای تحلیل و تحریم‌های الهی گرفته، معتقدند که خداوند متعال، مصدر تشریع است و با زبان پیامبران به بندگان می‌رساند و شایسته هیچ انسان یا جماعتی نیست که تشریع نماید. (مغنیه، ۱۴۲۴ ق، ج ۴، ص ۳۱۵)

بررسی

در آیه مورد بحث، غالب مفسران مراد از حکم را حکم تکوینی دانسته و گفته‌اند که آیه شریفه، داستان حضرت یوسف (ع) را بیان می‌نماید که به زندانیان توصیه می‌کرد که از پرستیدن بت‌ها دست برداشته، خداوند قهار را پرستند و بدانند که حکومت جز برای خدا نیست و به همین دلیل نباید در برابر بت‌ها، طاغوت‌ها و فراعنه سر تعظیم فرود آورند. (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۵، ص ۳۵۸؛ طوسی، ۱۳۸۸ ق، ج ۶، ص ۱۴۳؛ طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۱، ص ۱۷۷؛ مکارم، ۱۳۷۴، ج ۹، ص ۴۱۱؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۸ ق، ج ۶، ص ۳۱۲؛ ابوالفتح رازی، ۱۴۰۸ ق، ج ۱۱، ص ۸۰؛ آلوسی، ۱۴۰۵ ق، ج ۶، ص ۴۵۳؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵ ق، ج ۳، ص ۲۱؛ ثعلبی، ۱۴۲۲ ق، ج ۵، ص ۲۲۴)

بر این اساس، به نظر می‌رسد مراد از "حکم" در آیه یادشده، حکم تکوینی است؛ اما اگر حکم تشریعی نیز در نظر گرفته شود باید گفت: بی‌شک مصدر تشریع به صورت حقیقی و بالاصاله، خداوند متعال است و اگر او به کسی، اذن تشریع بدهد و اختیار تشریع را به او تفویض نماید، منافاتی با شارع بودن بالذات خداوند متعال نخواهد داشت. طرف داران حق تشریع برای پیامبر (ص) نیز این تشریع را در طول تشریعات خداوند و تشریعی ضابطه‌مند دانسته و اذعان داشته‌اند که اعتقاد به حق تشریع مستقل و بی‌ضابطه برای پیامبر (ص) نادرست است. (ابن‌بابویه، ۱۴۱۳ ق، ج ۱، ص ۲۶؛ مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۲۵، ص ۳۴۸؛ طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۹، ص ۲۴۱؛ خمینی، ۱۳۷۶، ص ۴۶۱)

بنابراین تفویض تشریع به پیامبر (ص) نه تنها منافاتی با تشریع خداوند متعال ندارد، بلکه پیروی از آن نیز به مقتضای دلایلی که به اطاعت از پیامبر (ص) دستور می‌دهد- نظیر آیات ۳۲ و ۱۳۲ آل عمران، ۵۹ و ۸۰ نساء، ۹۲ مائده و ۱ انفال لازم است. علامه طباطبایی در پاسخ به افرادی که معتقد به تنافی تفویض حکم و توحید هستند (علم‌الهدی، ۱۳۷۶ ق، ج ۲، ص ۱۸۳؛ خمینی، ۱۴۱۸ ق، ج ۳، ص ۲۲۰؛ حسینی شیرازی، ۱۴۰۷ ق، ج ۹۹، ص ۱۱) بیان می‌دارد:

«نظریه توحید که قرآن کریم معارف خود را بر اساس آن بنا نهاده، حقیقت تأثیر را در عالم وجود، تنها برای خداوند متعال اثبات می‌کند و در موارد مختلف، انتساب موجودات را به خداوند سبحان به انحاء مختلفی بیان می‌نماید. به یک معنا- استقلالی- آن را به خداوند سبحان نسبت داده و به معنای دیگر همان را- غیر استقلالی و تبعی- آن را به غیر او منسوب نموده است. حکم هم که یکی از صفات است، از نظر این که خود نوعی از تأثیر به شمار می‌آید، معنای استقلالی‌اش تنها از آن خداوند است- چه حکم در "حقایق تکوینی" و چه در "شرایع و احکام وضعی و اعتباری"». حکم تکوینی، مختص به خدا و حکم تشریعی، همانند امور دیگر، بالاصالة، اولاً و بالذات منتسب به خداوند متعال است و درعین حال، در پاره‌ای از موارد حکم را و مخصوصاً "حکم تشریعی" را به غیر خداوند هم نسبت داده و از همین جهت است که خداوند تعالی خود را (أَحْكُمُ الْاِحْكَامِینَ) (هود/۴۵؛ تین/۸) و (خَيْرُ الْاِحْكَامِینَ) (اعراف/۸۷؛ یونس/۱۰۹؛ یوسف/۵۱) نامیده است». (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۷، ص ۱۱۶)

بر این اساس، تفویض به پیامبر (ص) منافاتی با توحید ندارد و آیات اختصاص حکم به خداوند متعال، احکام تکوینی و تشریعی را اولاً و بالذات برای خداوند متعال و در مراحل پایین‌تر و به صورت تبعی و مأذون من عندالله برای غیر خداوند نیز منتسب می‌نماید. به همین جهت است که در برخی از آیات نظیر آیه (وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ) (توبه/۲۹)، تحریم هم به خداوند تعالی (به صورت حقیقی) و هم به رسول او (به صورت تبعی) نسبت داده شده است.

۴. عدم استقلال پیامبر (ص) در امور

آیه (لَيْسَ لَكَ مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ) (آل عمران/۱۲۸)، از دیگر آیاتی است که مفسران مخالف با تفویض

تشریح پیامبر اکرم (ص) به آن استناد می‌نمایند؛ به گونه‌ای که امور تکوینی و تشریعی مختص به خداوند متعال بوده و به دیگران تفویض نشده است و پیامبر (ص) در آن‌ها استقلالی ندارد. (مغنیه، ۱۴۲۴ ق، ج ۲، ص ۱۵۳ و بی‌تا، ص ۸۴؛ صادقی تهرانی، ۱۳۶۵، ج ۵، ص ۳۷۳)

بررسی

"امر" نقیض نهی (فراهِیدی، ۱۴۰۹ ق، ج ۸، ص ۲۹۷) و به معنای شأن بوده، لفظ عامی است برای همه افعال و اقوال و اختصاص به خداوند متعال دارد (راغب، ۱۴۰۴ ق، ص ۸۸)؛ همان گونه که در آیه (إِنَّ الْأَمْرَ كُلَّهُ لِلَّهِ) (آل عمران/۱۵۴) آمده است. به باور صاحب تفسیر نمونه، آیه مورد بحث که هرگونه اختیاری را از پیامبر (ص) درباره بخشش یا مجازات مخالفان سلب می‌کند، هیچ منافاتی با مؤثر بودن دعای پیامبر (ص) و عفو و شفاعت او نسبت به مؤمنان ندارد؛ زیرا منظور از آیه مذکور این است که پیامبر (ص) مستقلاً هیچ کاری را نمی‌تواند انجام دهد، ولی به فرمان خدا و به اجازه او، می‌تواند ببخشد و هم در جای خود مجازات کند و هم عوامل پیروزی را فراهم سازد و حتی به اذن پروردگار می‌تواند همچون مسیح (ع) مردگان را زنده کند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ ق، ج ۳، ص ۸۳)

با توجه به سیاق، مراد از "امر"، امور مربوط به مشرکان است و آیه مذکور به دنبال اعلام عدم اختیار پیامبر (ص) در امور مشرکان است؛ هم چنان که مفسران به این نکته اشاره کرده‌اند. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۹؛ مراغی، ۱۳۶۴ ق، ج ۴، ص ۶۰؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۸۳۲؛ طوسی، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۵۸۵؛ مکارم، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۸۳؛ ابن عاشور، ۱۳۸۴ ق، ج ۳، ص ۲۱۳؛ بیضاوی، ۱۴۱۸ ق، ج ۲، ص ۳۷)

بر این اساس آیه یادشده، مربوط به امور مشرکان بوده، ارتباطی با امر تشریع ندارد و به نظر می‌رسد هرگاه خداوند متعال به کسی ولایت دهد و یا کسی را در امور تشریعی مآذون دارد و یا اذن شفاعت دهد، آن فرد می‌تواند به صورت تبعی و نه مستقل، در راستای مشیت الهی اقدام به انجام دادن امور محوله نماید.

صاحب تفسیر موهب الرحمن بیان می‌دارد که کسی نمی‌تواند با استناد به آیه (لَيْسَ لَكَ مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ)، حق تشریع را از پیامبر (ص) نفی کند؛ زیرا با ملاحظه آیات دیگر، به دست می‌آید که آیه مورد بحث، برخی از مراتب قضا و قدر را نفی کرده و گرنه امر تشریع و جعل

احکام به حضرت واگذار شده است و کسی نباید به استناد آیه یادشده، برخی از امور را به اعتبار آن که از امر نیست، از وی نفی کند. (سبزواری، ۱۴۰۹ ق، ج ۶، ص ۳۰۲)

در احادیثی که ذیل آیه مورد بحث آمده نیز به ارتباط نداشتن آیه شریفه با تشریعیات پیامبر اکرم (ص) اشاره شده است:

(۱) جابر جعفی نقل می‌کند: «نزد حضرت باقر (ع) این آیه را خواندم که می‌فرماید: ﴿لَيْسَ لَكَ مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ﴾ فرمود: "آری به خدا قسم برای او از امر مقداری و مقداری و مقداری است، آن‌طور که تو گمان کرده‌ای نیست! ... چگونه ممکن است از آیه این‌طور برداشت کرد که او اختیاری نداشته باشد با این که به او تفویض نموده که هر چه را او حلال کند، حلال است و هر چه را او حرام کند، حرام است، به دلیل این آیه: "هر چه پیامبر (ص) به شما امر کرد بگیرید و از هر چه نهی کرد اجتناب کنید". (عیاشی، ۱۳۸۰ ق، ج ۱، ص ۱۹۷)

(۲) عبدالله بن عمر از ابی‌عبدالله برقی از حسن بن عثمان از محمد بن فضیل از ابو حمزه ثمالی نقل کرد که گفت: «نزد حضرت باقر (ع) این آیه را خواندم که خداوند به پیامبر (ص) می‌فرماید: ﴿لَيْسَ لَكَ مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ﴾ و می‌خواستم در مورد آن سؤال کنم، ایشان فرمودند: "بله مقداری و مقداری و چگونه برای او از امر چیزی نباشد در حالی که خداوند دینش را به او تفویض نموده و فرموده است: "هر چه پیامبر (ص) به شما امر کرد بگیرید و از هر چه نهی کرد اجتناب کنید"؛ پس آنچه را که رسول خدا (ص) حلال کرد حلال است و آنچه را تحریم نمود، حرام است". (قمی مشهدی، ۱۳۶۸ ق، ج ۳، ص ۲۱۷؛ صفار، ۱۴۰۴ ق، ص ۳۸۲)

(۳) محمد بن خالد طرابلسی و محمد بن حسین بن ابی‌خطاب از محمد بن سنان از عمار بن مروان از منخل بن جمیل از جابر بن یزید نقل کرد که گفت: «خدمت حضرت باقر (ع) این آیه را خواندم که خداوند به پیامبر (ص) می‌فرماید: ﴿لَيْسَ لَكَ مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ﴾؛ فرمود: "پیامبر خدا (ص) بر ولایت و

جانشین علی (ع) بعد از خودش، حریص و مشتاق بود و آن چیزی بود که خداوند قصد کرد که ﴿لَيْسَ لَكَ مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ﴾ و چگونه برای او از امر چیزی نباشد در حالی که خداوند به او تفویض نموده و فرموده: پس آنچه را رسول خدا (ص) حلال کرد حلال است و آنچه را تحریم نمود، حرام است".

(قمی مشهدی، ۱۳۶۸ ق، ج ۳، ص ۲۱۷؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵ ق، ج ۱، ص ۳۷۹؛ مفید، ۱۴۱۳ ق، ص ۳۳۲؛ بحرانی، ۱۴۱۶ ق، ج ۳، ص ۶۸۶)

بنابراین در روایات یادشده آنچه در تفسیر واژه "امر" درباره امام علی (ع) آمده، تأویل آیه مورد بحث است (ملکی، ۱۴۱۴، ج ۴، ص ۶۴) و منافی تفاسیر پیش گفته نیست و در فرمایش امام باقر (ع) نیز عدم تنافی آیه شریفه با تفویض تشریع پیامبر اکرم (ص) تبیین شده است آنجا که فرمودند: «و چگونه برای او از امر چیزی نباشد در حالی که خداوند به او تفویض نموده است: آنچه را رسول خدا حلال کرد، حلال است و آنچه را تحریم نمود، حرام است».

۵. مستند به وحی بودن تمام سخنان پیامبر اکرم (ص)

از دیگر دلایل مخالفان تفویض تشریع پیامبر اکرم (ص) آیه وحی است: ﴿وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ﴾ (نجم/۳ و ۴) که به موجب آن، پیامبر (ص) از جانب خویش سخن نمی گفته و همه اقوال و افعال ایشان مستند به وحی بوده و تشریع به ایشان تفویض نشده است. (مغنیه، ۱۴۲۴ ق، ج ۷، ص ۱۷۳؛ خطیب، بی تا، ج ۴، ص ۵۸۹؛ جوادی آملی، ۱۳۷۴، ص ۱۰۹)

بررسی

اقوال مفسران فریقین را ذیل آیه مورد بحث به دودسته می توان تقسیم کرد:

- ۱) گروهی از مفسران بر این باورند که مراد از واژه "هو" در آیه ﴿إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَى﴾، قرآن کریم است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۹، ص ۲۷؛ ابن عاشور، ۱۳۸۴ ق، ج ۲۷، ص ۱۰۲؛ طوسی، ۱۳۸۸ ق، ج ۹، ص ۴۲۱؛ ثعالبی، ۱۴۱۸ ق، ج ۵، ص ۳۲۲؛ حقی بروسوی، ۱۴۰۵ ق، ج ۹، ص ۲۱۳؛ ابن جوزی، ۱۴۲۲ ق، ج ۴، ص ۱۸۴؛ ابن عطیه، ۱۴۱۳ ق، ج ۵، ص ۱۹۶؛ زحیلی، ۱۴۱۸ ق، ج ۲۷، ص ۱۰۵). از این گروه، علامه طباطبایی بیان می دارد:

«جمله "ما ینطق" هر چند مطلق است، اما با توجه به سیاق (قرینه مقامی) که در خطاب به مشرکین است منظور از "هو"، قرآن کریم است و نه همه سخنان پیامبر (ص) و باید گفت آنچه که از قرآن برایتان تلاوت می‌کند، سخنان ناشی از هوای نفس نیست و به رأی خود چیزی نمی‌گوید، بلکه هر چه در این باب می‌گوید وحی‌ای است که خدای تعالی به او می‌کند».

(طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۹، ص ۲۷)

۲) گروه دیگر مفسران بر این عقیده‌اند که مراد از "هو"، همه کلام پیامبر (ص) اعم از قرآن و سنت را شامل می‌شود (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۹، ص ۲۶۱؛ مغنیه، ۱۴۲۴ ق، ج ۷، ص ۱۷۳؛ خطیب، بی‌تا، ج ۱۴، ص ۵۸۹؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ ق، ج ۲۸، ص ۲۳۵-۲۳۶؛ مکارم، ۱۳۷۴، ج ۲۲، ص ۴۸۱؛ جوادی آملی، ۱۳۷۴، ص ۱۰۹). فخر رازی از این گروه، اعتقاد دارد که تمام حرف‌های حضرت رسول (ص) به صورت الهام از جانب خداوند متعال به ایشان وحی می‌شده است. (فخر رازی، ۱۴۲۰ ق، ج ۲۸، ص ۲۳۵)

بر این اساس، اگر آیه شریفه با توجه به سیاق در نظر گرفته شود، مراد از "هو" قرآن کریم است که در این صورت منافاتی با تفویض تشریع پیامبر (ص) و اختیار جعل حکم آن جناب نخواهد داشت؛ اما اگر آیه وحی مطلق در نظر گرفته شود، مراد از "هو" عام بوده، شامل قرآن و سنت پیامبر (ص) می‌شود که در این صورت، به نظر می‌رسد برداشت فوق نیز تفویض تشریع پیامبر (ص) را نقض نمی‌کند؛ زیرا این تفویض غیر استقلالی و طولی و در راستای مشیت الهی است و در روایات بر هماهنگی امر رسول (ص) با امر خداوند متعال تأکید شده است: «فَوَافَقَ أَمْرُ رَسُولِ اللَّهِ (ص) أَمْرَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ» (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۱، ص ۱۶۷). نکته لطیفی که در اینجا وجود دارد این است که این هماهنگی بودن امر پیامبر (ص) با امر خداوند متعال، نشان‌دهنده عدم انطباق عینی آن‌هاست؛ به عبارت دیگر، اگر اوامر خداوند و پیامبر (ص) یکی بود، نیازی به هماهنگی نبود؛ زیرا پیامبر (ص) همان اوامر الهی را ابلاغ می‌نمود.

برخی از دانشمندان در حل و فصل تهافت بین روایات تفویض با آیه وحی که مصدر تشریع را فقط خداوند متعال می‌داند، بر این باورند که: «می‌توان اطلاق آیه وحی را که دلیل لَبّی است، به وسیله ادله لفظی روایات مستفصیه تفویض، مقید کرد؛ چون این وجه جمع - حمل دلیل لَبّی مطلق بر دلیل لفظی مقید - عرفی و غیر تبرعی است؛ یا آن که گفته شود آیاتی که در مقام بیان وجوب مطلق از اطاعت رسول خدا (ص) نازل شده‌اند در منطوق خود، اطاعت از رسول خدا (ص) را در احکام تفویضی، اثبات می‌کنند و در مفهوم آن‌ها، نوعی بیان خداوند و مصداقی از تبیین در آیه (وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ) (نحل/۸۹) و مانند آن به شمار می‌آید و باز چون احکام تفویض به‌طور عام به دلیل اطلاق آیات مذکور در وجوب مطلق از اطاعت رسول (ص) به‌طور خاص، مورد تأیید وحی قرار می‌گیرند، مشمول آیه وحی و مانند آن، خواهند بود، تهافت یادشده، موضوعاً منتفی است. به همین جهت، روایاتی که در آن‌ها کتاب و سنت، هر دو باهم مصدر تشریع معرفی شده‌اند مانند روایت صحیح‌السند کلینی (مجلسی، ۱۴۰۴ ق، ج ۱، ص ۲۰۴) از امام صادق (ع) که می‌فرماید: "هیچ چیزی (از احکام دینی) نیست جز آن که در کتاب یا سنت آمده است" (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۱، ص ۵۹ و ج ۴، ص ۶۲)، با آیه وحی که مصدر تشریع را فقط خداوند می‌داند، منافاتی نخواهد داشت». (نجار زادگان، ۱۳۸۶، ص ۱۷۶-۱۷۷)

بر این مبنا، اولاً وحی بودن تمام اقوال و افعال رسول اکرم (ص) به‌طور قطع به اثبات نرسیده است و مفسران در این زمینه متفق‌القول نیستند و برخی از آنان بر این عقیده‌اند که مراد از آیه وحی، وحی بودن قرآن کریم است نه تمام اقوال و افعال ایشان؛ و ثانیاً در صورت وحی بودن تمام سخنان و افعال پیامبر (ص) به‌گونه‌ای که مصدر تشریع صرفاً خداوند متعال باشد نیز به نظر می‌رسد دیگر آیات و روایات معتبر در این زمینه، قیودی بر اطلاق آیه وحی‌اند و تهافتی با آن ندارند.

۶. شرک بودن اعتقاد به تفویض تشریع حضرت رسول ﷺ

برخی دیگر از مفسران، بر این باورند که هرگاه معتقد شویم خداوند برخی از امورش را مانند جعل حکم، تشریع، شفاعت و مغفرت به یکی از مخلوقاتش واگذار نماید، به‌طور قطع به خدا شرک ورزیده‌ایم و برای او ماندی قائل شده‌ایم. (سبحانی، ۱۴۰۷ ق، ص ۴۷۲)

بررسی

تفویض تشریع به پیامبر (ص) زمانی غلو و یا شرک محسوب می‌شود که تشریعات ایشان در عرض اراده و تشریعات خداوند متعال باشد و مستقل از او شمرده شود؛ اما در صورت طولی دانستن تشریعات پیامبر (ص) در راستای تشریعات خداوند سبحان که با اذن و امضای خود او همراه است، چنین برداشتی منتفی است. صاحب تفسیر مناهج البیان در این زمینه می‌نویسد:

«هر عمل، عبادت و تحلیل و تحریمی که به امر خداوند متعال و با اذن او واقع شود حلال، مبارک و توحید خالص است و اگر بدون اذن خدا و با استقلال انجام شود، شرک و کفر محسوب می‌گردد؛ و ملاک توحید، استناد بلاواسطه امر به خداوند سبحان و یا منتهی شدن امر به سوی خداوند متعال و یا تعلیل به امر و اذن اوست همانند امر پیامبران». (ملکی، ۱۴۱۴ ق، ج ۱، ص ۱۷۹)

بنابراین تشریعات حضرت رسول (ص) نیز که با اذن و امضای خداوند متعال همراه بوده، توحید خالص است. علامه طباطبایی نیز بیان می‌دارد:

«تفویض به معنای امضایی است که خدای تعالی از تشریعات رسول (ص) نموده و اطاعت آن جناب را در آن تشریعات واجب ساخته و ولایت و سرپرستی مردم را به آن جناب واگذار نموده است؛ و نه این که خداوند از خود سلب اختیار نموده و امور را به کلی به پیامبر (ص) واگذار کرده باشد، چون چنین چیزی عقلاً محال است». (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۹، ص ۲۱۰)

بر این اساس، تفویض تشریع به پیامبر اکرم (ص) که با اذن الهی همراه است شرک نیست و این تفویض، سلب اختیار از خداوند متعال محسوب نمی‌گردد. اگر تفویض به پیامبر (ص) شرک به خداوند و یا سلب قدرت خداوند بود، در آیاتی نظیر آیه (وَ مَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ) (احزاب/۳۶)، هرگز قضا و حکم نمودن علاوه بر خداوند، به رسول او نسبت داده نمی‌شد. برخی از مفسران نیز ذیل آیه یادشده، به تشریع پیامبر (ص) اشاره کرده و حق جعل حکم را هم برای خداوند و هم برای رسول (ص) ثابت دانسته‌اند. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۴۰۴؛ فضل‌الله، ۱۴۱۹ ق، ج ۱۸، ص ۳۱۱)

در بیان عدم تنافی تفویض تشریع پیامبر (ص) با توحید، علاوه بر موارد پیش گفته، می‌توان آن را با مثالی در این زمینه تطبیق داد: خداوند متعال بعد از خلقت حضرت آدم (ع) به فرشتگان فرمان سجده بر او را داد. همه فرشتگان فوراً امتثال امر نمودند و سجده کردند

زیرا می‌دانستند که سجده برای آدم، سجده برای خداوند متعال و اطاعت امر اوست و هیچ‌یک از فرشتگان گمان شرک و تنافی در عبودیت و اطاعت پروردگار را نداد -البته شیطان به دلیل تکبر خویش به انسان سجده نکرد- در اینجا نیز خداوند سبحان بنده خویش را با محبت خویش تربیت کرده و متخلّی به اخلاق عظیم نموده است و می‌داند بدون رضایت و اراده خالقش، عملی از او سر نمی‌زند؛ پس به او اذن جعل برخی از احکام شرعی را داد و دیگران را به اطاعت از او امر نمود. بر این اساس، اطاعت از آن جناب شرک نیست و امتثال فرمان الهی است.

نتیجه

از رهگذر این جستار می‌توان گفت: دلایلی که برخی از مفسران در رد دیدگاه "تفویض تشریع پیامبر اکرم (ص)" اقامه نموده‌اند، اغلب ناظر بر فرض استقلال و عرضی دانستن تشریعات پیامبر (ص) است که در این صورت، مخالفت مفسران با دیدگاه یادشده، کاملاً درست است؛ زیرا اعتقاد به استقلال پیامبر (ص) در امر تشریع، شرک است؛ اما اگر این تفویض تشریع به صورت طولی و در راستای تشریعات خداوند سبحان و با اذن و امضای او در نظر گرفته شود که بعد از اكمال علم و ادب پیامبر (ص) به ایشان انجام شده، برداشت شرک گونه، منتفی است و دلایلی مانند مبین بودن رسول خدا (ص) اختصاص حکم به خداوند متعال، عدم استقلال پیامبر (ص) و مستند به وحی بودن اقوال و افعال ایشان و شرک بودن اعتقاد به تفویض، در رد دیدگاه مورد بحث تمام نیستند؛ زیرا طبق قاعده منطقی "اثبات شیء، نفی ماعدا نمی‌کند"، مبین بودن پیامبر (ص) بر خورداری ایشان را از حق تشریع نفی نمی‌کند. حکم تشریعی و تکوینی نیز به صورت اولاً و بالذات، مختص خداوند سبحان است و منافاتی با تفویض حکم همراه با اذن خداوند و به صورت تبعی به پیامبر (ص) ندارد. افزون بر آن، با استناد به دلایلی نظیر آیات فیء، قضای خدا و رسول (ص) اولی الامر و آیاتی که تحریم را به خدا و پیامبر (ص) نسبت می‌دهند و نیز روایات معتبر تفویض و روایات صحیح السندی که مصدر تشریع را کتاب و سنت می‌دانند و مصادیق تشریعات پیامبر ﷺ در مصادر تاریخی روایی، می‌توان اختیار تشریع را در موارد محدودی برای ایشان ثابت دانست.

پی‌نوشت‌ها

- (۱) امام صادق (ع) در وصف غلات و مفوضه فرمودند: «خداوند، غلات و مفوضه را لعنت کند! آنان نافرمانی خدا را کوچک شمردند و کافر و مشرک و گمراه شدند و گمراه ساختند و از انجام دادن واجبات و ادای حقوق فرار کردند». (ابن بابویه، ۱۳۸۰ ق، ج ۱، ص ۲۲۷ و ۱۳۷۸ ق، ج ۲، ص ۲۰۳)
- (۲) پیامبر اکرم (ص) فرمود: «قرآن، ذلول و دارای وجوه مختلفی است. آن را بر بهترین وجه حمل نمایند» (سیوطی، ۱۳۶۳ ق، ج ۱، ص ۴۴۳). از حضرت امیر (ع) نیز منقول است: «قرآن، حامل وجوه گوناگون است». (نهج البلاغه، نامه ۷۷؛ مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۳، ص ۳۷۶؛ دروزه، ۱۳۸۳ ق، ج ۱، ص ۲۷۳)

منابع

قرآن کریم.

نهج البلاغه.

۱. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۸۰ ق)، علل الشرائع، قم: مؤمنین.
۲. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۷۸ ق)، عیون أخبار الرضا (تهران: جهان).
۳. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۱۳ ق)، من لایحضره الفقیه، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۴. ابن جوزی، عبدالرحمان بن علی (۱۴۲۲ ق)، زاد المسیر فی علم التفسیر، بیروت: دارالکتب العربی.
۵. احمد بن حنبل (۲۰۰۵ م)، مسند احمد بن حنبل، ریاض: بیت الافکار الدولیه.
۶. ابن عاشور، محمد بن طاهر (۱۳۸۴ ق)، التحریر والتنویر، بیروت: مؤسسه التاریخ.
۷. ابن عطیه، عبدالحق (۱۴۱۳ ق)، المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز، قاهره: دارالفکر العربی.
۸. ابن غضائری، احمد (۱۴۲۲ ق)، الرجال، قم: مؤسسه دار الحدیث الثقافیه.
۹. ابن فارس، احمد (۱۴۰۴ ق)، معجم مقاییس اللغة، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
۱۰. ابن منظور، محمد (۱۴۱۴ ق)، لسان العرب، بیروت: دار صادر.
۱۱. ابوالفتوح رازی، حسین (۱۴۰۸ ق)، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، مشهد: آستان قدس رضوی.
۱۲. ابو حیان، محمد (۱۴۲۰ ق)، البحر المحیط فی التفسیر، بیروت: دارالفکر.
۱۳. آلوسی، سید محمود (۱۴۰۵ ق)، روح المعانی فی تفسیر القرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۴. بحرانی، سید هاشم (۱۴۱۶ ق)، البرهان فی تفسیر القرآن، تهران: بنیاد بعثت.
۱۵. بحرانی، یوسف (۱۴۰۵ ق)، حدائق الناظره فی احکام العترة الطاهرة (بیروت: دارالاضواء).
۱۶. بخاری، محمد بن اسماعیل (۱۳۸۷ ق)، صحیح البخاری، تربت جام: شیخ الاسلام احمد جام.
۱۷. بغدادی، علی (۱۴۱۵ ق)، لباب التأویل فی معانی التنزیل، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۱۸. بیضاوی، عبدالله (۱۴۱۸ ق)، انوار التنزیل و اسرار التأویل، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۹. بیهقی، احمد (۱۴۱۶ ق)، السنن الکبری، بیروت: دارالفکر.
۲۰. ثعالبی، عبدالرحمن (۱۴۱۸ ق)، جواهر الحسان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۱. ثعلبی نیشابوری، احمد (۱۴۲۲ ق)، الكشف و البیان عن تفسیر القرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

۲۲. جصاص، احمد (۱۴۱۵ ق)، احکام القرآن، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۲۳. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۹)، تسنیم، قم: اسراء.
۲۴. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۴)، سیره رسول اکرم (ص) در قرآن، قم: اسراء.
۲۵. جواهری، حسن (۱۴۲۷ ق)، بحوث في الفقه المعاصر، قم: مجمع الذخائر الاسلامیه.
۲۶. حر عاملی، محمد (۱۴۱۳ ق)، وسائل الشیعة الى التحصیل الشریعة، بیروت: مؤسسه آل البيت (علیهم السلام).
۲۷. حسینی شیرازی، محمد (۱۴۰۷ ق)، الفقه، بیروت: دارالعلوم.
۲۸. حق پرست، شعب، (۱۳۸۶) «تشریح نبوی در قرآن و سنت»، مصباح، شماره ۶۸، ص ۷-۳۶.
۲۹. حقی بروسوی، اسماعیل (۱۴۰۵ ق)، تفسیر روح البیان، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
۳۰. حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۷ ق)، خلاصه الاقوال فی معرفه احوال الرجال، قم: مؤسسه نشر الفقاهه.
۳۱. حلی، حسن بن علی (۱۳۴۲)، الرجال (لاین داوود)، تهران: دانشگاه تهران.
۳۲. خطیب، عبدالکریم (بی تا)، التفسیر القرآنی للقرآن، بیروت: دارالفکر العربی.
۳۳. خمینی، روح الله (۱۴۱۸ ق)، تنقیح الاصول، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار الامام الخميني (ره).
۳۴. خمینی، روح الله (۱۳۷۶)، چهل حدیث، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۳۵. خویی، سید ابوالقاسم (۱۳۹۰ ق)، معجم رجال الحديث، نجف: مطبعة الاداب.
۳۶. دروزه، محمد عزت (۱۳۸۳ ق)، التفسیر الحديث، قاهره: دار احیاء الکتب العربیه.
۳۷. راد، علی (۱۳۹۰)، مبانی کلامی امامیه در تفسیر قرآن با رویکرد نقادانه به آرای ذهبی، عسالی و رومی، تهران: سخن.
۳۸. راغب اصفهانی، محمدحسین (۱۴۰۴ ق)، المفردات فی غریب القرآن، بیروت: دارالمعرفه.
۳۹. زحیلی، وهبة (۱۴۱۸ ق)، التفسیر المنیر فی العقیده و الشریعة و المنهج، دمشق: دارالفکر المعاصر.
۴۰. سبحانی، جعفر (۱۴۰۷ ق)، مفاهیم القرآن، قم: مؤسسه سیدالشهدا العلمیه.
۴۱. سبحانی، جعفر (۱۴۱۴ ق)، کلیات فی علم الرجال، قم: مؤسسه نشر اسلامی.
۴۲. سبزواری، سید عبدالاعلی (۱۴۰۹ ق)، مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن، بیروت: مؤسسه اهل بیت (علیهم السلام).
۴۳. سیوطی، جلال الدین (۱۳۶۳ ق)، الاتقان فی علوم القرآن، تهران: امیرکبیر.
۴۴. سیوطی، جلال الدین (۱۴۰۴ ق)، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
۴۵. شعراوی، محمد متولی (۱۴۱۱ ق)، تفسیر الشعراوی، الازهر: مجمع البحوث الاسلامیه.
۴۶. صادقی تهرانی، محمد (۱۳۶۵)، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن، قم: انتشارات فرهنگ اسلامی.
۴۷. صفار، محمد (۱۴۰۴ ق)، بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
۴۸. طالقانی، سید محمود (۱۳۶۲)، پرتوی از قرآن، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۴۹. طباطبایی، محمدحسین (۱۳۷۴)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه.
۵۰. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: ناصر خسرو.
۵۱. طریحی، فخرالدین (۱۳۷۵ ق)، مجمع البحرین، تهران: مرتضوی.
۵۲. طوسی، محمد بن حسن (۱۳۸۸ ق)، التبیان فی تفسیر القرآن، قم: ذوی القربی.

۵۳. طوسی، محمدبن حسن (۱۳۸۱ ق)، رجال الطوسی، نجف: حیدریه.
۵۴. طوسی، محمدبن حسن (۱۴۲۰ ق)، فهرست کتب الشیعة و أصولهم و اسماء المصنفین و اصحاب الأصول، قم: ستاره.
۵۵. طیب، سید عبدالحسین (۱۳۷۸)، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، تهران: انتشارات اسلام.
۵۶. عروسی حویزی، عبدعلی (۱۴۱۵ ق)، تفسیر نورالثقلین، قم: اسماعیلیان.
۵۷. علم الهدی، سید مرتضی (۱۳۷۶ ق)، الذریعة إلى اصول الشریعة، تهران: دانشگاه تهران.
۵۸. علیزاده نجار، مرتضی (۱۳۹۲)، «تفویض دین، نزاعی حقیقی یا لفظی»، امامت پژوهی، شماره ۹، ص ۱۸۷.
۵۹. عیاشی، محمد (۱۳۸۰ ق)، کتاب التفسیر، تهران: چاپخانه علمیه.
۶۰. فخر رازی، محمدبن عمر (۱۴۲۰ ق)، مفاتیح الغیب، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
۶۱. فراهیدی، خلیل (۱۴۰۹ ق)، کتاب العین، قم: هجرت.
۶۲. فضل الله، سید محمدحسین (۱۴۱۹ ق)، تفسیر من وحی القرآن، بیروت: دارالملاک للطباعة والنشر.
۶۳. فیض کاشانی، ملا محسن (۱۴۱۵ ق)، الصافی فی تفسیر القرآن، تهران: مکتبه الصدر.
۶۴. فیومی، احمد (۱۴۱۴ ق)، المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافع، قم: موسسه دارالهجرة.
۶۵. قرطبی، محمد (۱۴۰۵ ق)، الجامع لأحكام القرآن، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
۶۶. قمی مشهدی، محمد (۱۳۶۸ ق)، تفسیر کنزالدقائق و بحر الغرائب، تهران: وزارت ارشاد اسلامی.
۶۷. قمی، علی بن ابراهیم (۱۳۶۳ ق)، تفسیرالقمی، قم: دارالکتاب.
۶۸. کرمانی، محمد شمس الدین (۱۳۵۶ ق)، الکواکب الدراری فی شرح صحیح البخاری، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۶۹. کشی، محمدبن عمر (۱۴۲۴ ق)، اختیار معرفه الرجال/ رجال الکشی، تهران: وزاره الثقافه و الارشاد اسلامی.
۷۰. کلینی، محمدبن یعقوب (۱۴۰۷ ق)، الکافی، تهران: دارالکتب الإسلامیه.
۷۱. ماردینی، علی (۱۳۴۴ ق)، الجوهر النقی، حیدرآباد: مجلس دائرة المعارف النظامیه.
۷۲. مالک بن انس، ابی عبدالله (۱۴۰۷ ق)، موطا المالک، قاهره: وزارة الاوقاف.
۷۳. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ ق)، بحار الأنوار الجامعه لدرر أخبارائمه الأطهار (بیروت: داراحیاء التراث العربی).
۷۴. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۴ ق)، مرآت العقول فی شرح أخبار آل الرسول (ص) تهران: دارالکتب الإسلامیه.
۷۵. مراغی، احمد (۱۳۶۴ ق)، تفسیرالمراغی، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
۷۶. مسلم، ابن حجاج (۱۹۷۲ م)، صحیح مسلم، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
۷۷. مطهری، مرتضی (۱۳۷۵)، مجموعه آثار، ج ۴ (اصول عقاید)، تهران: صدرا.
۷۸. مطهری، مرتضی (۱۳۸۴)، مجموعه آثار، ج ۲۱ (اسلام و نیازهای زمان)، تهران: صدرا.
۷۹. مطهری، مرتضی (۱۳۸۴)، مجموعه آثار، ج ۲۰ (ده گفتار)، تهران: صدرا.
۸۰. معرفت، محمدهادی (۱۳۸۴)، پرتو ولایت، قم: التمهید.
۸۱. معرفت، محمدهادی (۱۳۷۷)، ولایت فقیه، قم: التمهید.
۸۲. مغنیه، محمدجواد (۱۴۲۴ ق)، التفسیر الکاشف، تهران: دارالکتب الإسلامیه.

۸۳. مغنیه، محمدجواد (بی‌تا)، التفسیر المبین، قم: بنیاد بعثت.
۸۴. مفید، محمد (۱۴۱۳ ق)، الاختصاص، قم: المؤتمر العالمي لآل فیه الشیخ المفید.
۸۵. مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۲ ق)، بحوث فقهیه هامه، قم: مدرسه امام علی بن ابی طالب (ع).
۸۶. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴)، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الإسلامیه.
۸۷. مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۶ ق)، نفحات القرآن، قم: مدرسه امام علی بن ابی طالب (ع).
۸۸. ملکی، محمدباقر (۱۴۱۴ ق)، مناهج البیان فی تفسیر القرآن، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۸۹. مؤدب، سید رضا؛ علیزاده، نگین (۱۳۹۹)، «واکاوی سندی و دلالتی روایات تفویض تشریع به پیامبر اکرم (در مصادر روایی فریقین)»، حدیث پژوهی، شماره ۲۳، ص ۲۱۳-۲۴۰.
۹۰. نجار زادگان، فتح‌الله (۱۳۸۶)، «خلق عظیم و تفویض دین»، مقالات و بررسی‌ها، شماره ۸۴، ص ۱۶۳-۱۸۳.
۹۱. نجاشی، احمد (۱۳۶۵)، رجال النجاشی، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۹۲. نسائی، احمد (۱۳۰۹ ق)، سنن النسائی، بیروت: دارالکتب العربی.
۹۳. نوری، میرزا حسین (۱۳۸۲)، مستدرک وسائل الشیعة، تهران: کتاب‌فروشی اسلامیة.
۹۴. واسطی زبیدی، سید محمدمرتضی (۱۴۱۴ ق)، تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت: دارالفکر.

References

Holy Quran

Nahjul Balagha

- Abu Hayyan, M. (2000). *Al-Bahr al-muhit fi al-tafsir*. Beirut: Dar al-Fikr. [In Arabic].
- Abul Futuh Razi, H. (1988). *Rawd al-jinan war uh al-jinan fi tafsir al-Quran*. Mashhad: Astan Quds Razavi. [In Arabic].
- Alam al-Huda, M. (1957). *Al-Dhari'ah ila usul al-shari'ah*. Tehran: University of Tehran. [In Arabic].
- Alizadeh Najjar, M. (2013). Conferment of religion a true or verbal debate. *Emamat Pajouhi*, 3(9), 187-206.
- Alusi, M. (1985). *Ruh al-ma'ani fi tafsir al-Quran*. Beirut: Dar Ihya al-Turath al-Arabi. [In Arabic].
- Anas, M. (1987). *Muwatta' al-Malik*. Cairo: Endowments Ministry. [In Arabic].
- Aroosi Huwaizi, A. A. (1995). *Tafsir nur al-thaqalayn*. Qom: Ismailian. [In Arabic].
- Ayyashi, M. (1961). *Kitab al-tafsir*. Tehran: Chapkhane-yi Ilmiyyah. [In Arabic].
- Baghdadi, A. (1995). *Lubab al-ta'wil fi ma'ani al-tanzil*. Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyyah. [In Arabic].
- Bahrani, H. (1996). *Al-Burhan fi tafsir al-Quran*. Tehran: Bunyad-i Bethat. [In Arabic].
- Bahrani, Y. (1985). *Hada'iq al-nazirah fi ahkam al-'itrat al-tahirah*. Beirut: Dar al-Adwa. [In Arabic].
- Beydawi, A. (1998). *Anwar al-tanzil wa asrar al-ta'wil*. Beirut: Dar Ihya al-Turath al-Arabi. [In Arabic].
- Beyhaqi, A. (1996). *Al-Sunan al-kubra*. Beirut: Dar al-Fikr. [In Arabic].
- Bukhari, M. (1968). *Sahih al-Bukhari*. Torbat-e-Jam. Shaykh al-Islam Ahmad Jam. [In Arabic].
- Duruze, M. I. (1964). *Al-Tafsir al-hadith*. Cairo: Dar Ihya al-Kutub al-Arabiyyah. [In Arabic].

- Fadlullah, M. H. (1999). *Tafsir min wahyil Quran*. Beirut: Dar al-Malak li-l Tabaah wa al-Nashr. [In Arabic].
- Fakhr Razi, M. (2000). *Mafatih al-ghayb*. Beirut: Dar Ihya al-Turath al-Arabi. [In Arabic].
- Farahidi, K. (1989). *Kitab al-‘ayn*. Qom: Hejrat. [In Arabic].
- Fayumi, A. (1994). *Al-Misbah al-munir fi gharib al-sharh al-kabir li-l Rafi‘*. Qom: Muassasat Dar al-Hijrah. [In Arabic].
- Fayz Kashani, M. M. (1995). *Al-Safi fi tafsir al-Quran*. Tehran: Maktabah al-Sadr. [In Arabic].
- Hajjaj, M. (1972). *Sahih Muslim*. Beirut: Dar Ihya al-Turath al-Arabi. [In Arabic].
- Hanbal, A. (2005). *Mustanad Ahmad b. Hanbal*. Riyadh: Bayt al-Afkar al-Duwaliiyyah. [In Arabic].
- Haqparast, S. (2007). *Tashri‘i Nabavi dar Quran va sunnat*. Journal of Human Science (Mesbah), 68, 7-36.
- Haqqi Burusawi, I. (1985). *Tafsir ruh al-bayan*. Beirut: Dar Ihya al-Turath al-Arabi. [In Arabic].
- Hilli, H. (). *Al-Rijal (Li-Ibn Dawud)*. Tehran: University of Tehran. [In Arabic].
- Hilli, H. (1997). *Khulasat al-aqwal fi ma‘rifat ahwal al-rijal*. Qom: Muassasa-yi Nashr al-Fiqahah. [In Arabic].
- Hurr Ameli, M. (1993). *Wasa‘il al-Shi‘ah ila al-tahsil al-shari‘ah*. Beirut: Muassasat Aal al-Bayt. [In Arabic].
- Huseini Shirazi, M. (1987). *Al-Fiqh*. Beirut: Dar al-Ulum. [In Arabic].
- Ibn Ashour, M. (1965). *Al-Tahrir wa al-tanwir*. Beirut: Muassasat al-Tarikh. [In Arabic].
- Ibn Atiyyah, A. H. (1993). *Al-Muharrar al-wajiz fi tafsir al-kitab al-‘aziz*. Cairo: Dar al-Fikr al-Arabi. [In Arabic].
- Ibn Babwayh, M. (1959). *Uyun akhbar al-Reda*. Tehran: Jahan. [In Arabic].
- Ibn Babwayh, M. (1961). *‘Ilal al-shara‘i‘*. Qom: Momineen. [In Arabic].
- Ibn Babwayh, M. (1993). *Man la yahduruhul faqih*. Qom: Jamiat Modarresin Hawza-yi Ilmiyya-yi Qom. [In Arabic].
- Ibn Faris, A. (1984). *Mu‘jam maqayees al-lughah*. Qom: Daftar-i Tablighat-i Islami. [In Arabic].
- Ibn Gadairi, A. (2002). *Al-Rijal*. Qom: Muassasat Dar al-Hadith al-Thaqafiyyah. [In Arabic].
- Ibn Jowzi, A. R. (2002). *Zad al-masir fi ‘ilm al-tafsir*. Beirut: Dar al-Kitab al-Arabi. [In Arabic].
- Ibn Manzur, M. (1994). *Lisan al-‘Arab*. Beirut: Dar Sadr. [In Arabic].
- Jassas, A. (1995). *Ahkam al-Quran*. Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyyah. [In Arabic].
- Javadi Amoli, A. (1995). *Sire-yi Rasul-I akram (pbuh) dar Quran*. Qom: [In Persian].
- Javadi Amoli, A. (2010). *Tasnim*. Qom: Isra. [In Persian].
- Jawahiri, H. (2007). *Buhuth fi fiqh al-ma‘asir*. Qom: Majma al-Dhakhair al-Islamiyyah. [In Arabic].
- Kashshi, M. (2004). *Ikhtiyar ma‘rifat al-rijal/rijal al-Kashshi*. Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance.
- Kermani, M. S. D. (1938). *Al-Kawakib al-durri fi sharh sahih al-Bukhari*. Beirut: Dar Ihya al-Turath al-Arabi. [In Arabic].
- Khatib, A. K. (n.d.). *Al-Tafsir al-Qurani li-l Quran*. Beirut: Dar al-Fikr al-Arabi. [In Arabic].

- Khoei, A. Q. (1971). *Mu'jam rijal al-hadith*. Najaf: Matbaat al-Adab. [In Arabic].
- Khomeini, R. (1997). *Chehel hadith*. Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance. [In Persian].
- Khomeini, R. (1998). *Tanqih al-usul*. Tehran: Muassasa-yi Tanzim va Nashr-i Aathar al-Imam Khomeini. [In Arabic].
- Kulayni, M. (1987). *Al-Kafi*. Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyyah. [In Arabic].
- Majlisi, M. B. (1983). *Bihar al-anwar al-jami'ah li-durar akhbar A'immat al-at-har*. Beirut: Dar Ihya al-Turath al-Arabi. [In Arabic].
- Majlisi, M. B. (1984). *Mir'aat al-'uqul fi sharh akhbar Aal al-Rasoul (s)*. Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyyah. [In Arabic].
- Makarem Shirazi, N. (1995). *Tafsir namunah*. Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyyah. [In Persian].
- Makarem Shirazi, N. (2002). *Buhuth fiqhiyyat haammah*. Qom: Madrasa-yi Imam Ali b. Abi Taleb. [In Arabic].
- Makarem Shirazi, N. (2006). *Nafahat al-Quran*. Qom: Madrasa-yi Imam Ali b. Abi Taleb. [In Arabic].
- Maleki, M. B. (1994). *Manahij al-bayan fi tafsir al-Quran*. Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance. [In Arabic].
- Maraghi, A. (1946). *Tafsir al-Maraghi*. Beirut: Dar Ihya al-Turath al-Arabi. [In Arabic].
- Mardini, A. (1926). *Al-Jawahir al-Naqi*. Haiderabad: Majlis-i Dairatul Maaref al-Nizamiyyah. [In Arabic].
- Marefat, M. H. (1998). *Wilayat-i faqih*. Qom: al-Tamhid. [In Persian].
- Marefat, M. H. (2005). *Partuw-i wilayat*. Qom: al-Tamhid. [In Persian].
- Moadab, R., & Alizadeh, N. (2020). Isnad and content analysis of traditions of Prophet's legislation in Shia and Sunni sources. *Journal of Hadith Studies*, 23, 213-240. doi: 10.22052/12.1.213. [In Persian].
- Moghniyah, M. J. (2004). *Al-Tafsir al-Kashif*. Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyyah. [In Arabic].
- Moghniyah, M. J. (n.d.). *Al-Tafsir al-mubin*. Qom: Bunyad-i Bethat. [In Arabic].
- Mufid, M. (1993). *Al-Ikhtisas*. Qom: al-Motamar al-Ilmi li-ulfiyat al-Shaykh al-Mufid. [In Arabic].
- Mutahhari, M. (1996). *Majmu'a-yi aathar*, vol. 4 (usul-i 'aqaid). Tehran: Sadr. [In Persian].
- Mutahhari, M. (2005). *Majmu'a-yi aathar*, vol. 20 (dah goftar). Tehran: Sadr. [In Persian].
- Mutahhari, M. (2005). *Majmu'a-yi aathar*, vol. 21 (Islam va niyazha-yi zaman). Tehran: Sadr. [In Persian].
- Najjarzadegan, F. (2007). Khulq-i 'azim va tafwid-i din. *Maqalat wa Barrasiha*, 40(3), 163-183. [In Persian].
- Najjashi, A. (1986). *Rijal al-Najjashi*. Qom: Muassasat al-nashr al-Islami. [In Arabic].
- Nasaie, A. (1892). *Sunan al-Nasa'ie*. Beirut: Dar al-Kitab al-Arabi. [In Arabic].
- Nuri, M. H. (2003). *Mustadrak wasa'il al-Shi'ah*. Tehran: Ketabfurushi-yi Islamiyyah. [In Arabic].
- Qommi Mashhadi, M. (1949). *Tafsir kanz al-daqa'iq wa bahr al-ghara'ib*. Tehran: Ministry of Islamic Guidance. [In Arabic].
- Qummi, A. (1945). *Tafsir al-Qummi*. Qom: Dar al-Ketab. [In Arabic].
- Qurtubi, M. (1985). *Al-Jami' li-ahkam al-Quran*. Beirut: Dar Ihya al-Turath al-Arabi. [In Arabic].

- Rad, A. (2011). *Mabani-yi Kalami-yi Imamiyyah dar tafsir Quran ba rukard-i naqqadane be aara-yi Dhahabi, Assal, va Rumi*. Tehran: Sukhan. [In Persian].
- Ragheb Isfahani, M. H. (1984). *Al-Mufradat fi gharib al-Quran*. Beirut: Dar al-Marefah. [In Arabic].
- Sabzevari, A. A. (1989). *Mawahib al-rahman fi tafsir al-Quran*. Beirut: Muassasat Ahl al-Bayt. [In Arabic].
- Sadeqi Tehrani, M. (1986). *Al-Furqan fi tafsir al-Quran bi-l Quran*. Qom: Farhang-i Islami Publications. [In Arabic].
- Saffaar, M. (1984). *Basa'ir al-darajaat fi fada'il Aal Muhammad*. Qom: Ayatollah Marashi Najafi Library. [In Arabic].
- Sharawi, M. M. (1991). *Tafsir al-Sha'rawi*. AL-Azhar: Majma al-Buhuth al-Islamiyyah. [In Arabic].
- Subhani, J. (1987). *Mafahim al-Quran*. Qom: Muassasa-yi Sayyid al-Shuhada al-Ilmiyyah.
- Subhani, J. (1994). *Kulliyat fi 'ilm al-rijaal*. Qom: Muassasa-yi Nashr-i Islami. [In Arabic].
- Suyuti, J. D. (1945). *Al-Itqan fi 'ulum al-Quran*. Tehran: Amir Kabir. [In Arabic].
- Suyuti, J. D. (1984). *Al-Durr al-manthour fi tafsir al-ma'thour*. Qom: Ayatollah Marashi Najafi Library. [In Arabic].
- Tabarsi, F. (1993). *Majma' al-bayan fi tafsir al-Quran*. Tehran: Naser Khosro. [In Arabic].
- Tabatabaie, M. H. (1995). *Al-Mizan fi tafsir al-Quran*. Qom: Jamiat Modarresin Hawza-yi Ilmiyyah. [In Arabic].
- Taleqani, M. (1983). *Partu-yi az Quran*. Tehran: Sherkat-i Sehami-yi Intishar. [In Persian].
- Tayyib, A. H. (1999). *Atyab al-bayan fi tafsir al-Quran*. Tehran: Islami Publications.
- Thalabi Neyshaburi, A. (2002). *Al-Kashf wa al-bayan 'an tafsir al-Quran*. Beirut: Dar Ihya al-Turath al-Arabi. [In Arabic].
- Thalabi, A. R. (1998). *Jawahir al-hisan fi tafsir al-Quran*. Beirut: Dar Ihya al-Turath al-Arabi. [In Arabic].
- Turayhi, F. D. (1956). *Majma' al-bahrain*. Tehran: Murtazavi. [In Arabic].
- Tusi, M. (1962). *Rijal al-Tusi*. Najaf: Haidariyyah. [In Arabic].
- Tusi, M. (1969). *Al-Tibyan fi tafsir al-Quran*. Qom: Dhawil Qurba. [In Arabic].
- Tusi, M. (2000). *Fehrist kutub al-Shi'ah wa usuluhum wa asma' al-musannifin wa as-hab al-usul*. Qom: Setareh. [In Arabic].
- Wasiti Zubaydi, M. M. (1994). *Taj al-'arus min jawahir al-qamus*. Beirut: Dar al-Fikr. [In Arabic].
- Zuheili, W. (1998). *Al-Tafsir al-munir fi 'aqidat wa al-shari'ah wa al minhaj*. Damascus: Dar al-Fikr al-Muasir. [In Arabic].